

هو‌العلیم

امكان ملاقات خدا

بیان آشکار و روان از آیات و روایات

برگرفته از آثار:

حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین

حسینی تهرانی

قدس الله نفسه الزکیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ أَجْمَعِينَ

وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

انسان می تواند راه وصول و لقاء به

خداوند را پیماید

خدا ذاتاً و صفتاً و فعلاً موجودی است لایتناهی؛

و خداوند علیّاً اعلیّی در قلب انسان یک نیروئی قرار

داده که آن هم لایتناهی است و می تواند تجلیات

اسماء و صفات پروردگار را اجمالاً درک کند، و

چون قابلیت قلب انسان و سیر انسان به اندازه‌ای

بزرگ و وسیع است که می تواند به مرحله فناء برسد،

لذا می تواند در ذات الهی به مقام فناء برسد؛ نه اینکه

تا انسان هست بتواند خدا را درک کند، ذات خدا

قابل درک نیست؛ ولی برای انسان حال فناء ممکن

است و در حال فناء خدا هست و بس! و خدا

خودش را درک می‌کند و می‌بیند! این مرحله ذات است.

و اما در مرحله اسماء و صفات نه؛ در اسماء جزئیّه و کلیّه، هر شخصی در اثر تزکیه و تهذیب و صفای باطن به مقداری از آن می‌تواند برسد.

آیات قرآن و اخبار ائمه علیهم السّلام در اینجا بیش از حدّ احصاء است که به عناوین و طرق مختلف به ما نشان می‌دهد که این راه، راه رفتنی است، و انسان می‌تواند این راه را بپیماید و به مقصود برسد. و افرادی که می‌گویند: انسان هیچ نمی‌تواند خداوند را درک کند، خداوند منزّه است، انسان اسمی روی او نگذارد، اسم وجود بر او نگذارد، خدا کجا و ممکن کجا، راه وصول به خدا بسته است، طرق به سوی خدا مسدود است، - که مقداری از احوالات آنها در شب گذشته ذکر شد که اینها را اهل تنزیه صرف می‌گویند- این مکتب را ائمه علیهم السّلام ابطال کرده‌اند و فرموده‌اند: نتیجه این تنزیه تعطیل است. یعنی: ما بگوییم خدا اصلاً منعزل است، به عالم کار ندارد! و راه و ارتباط با خدا هم به

کلی بسته است! تمام عباداتی که انسان انجام می‌دهد، اینها یک بازی‌هائی است که انسان می‌کند و الّا ربط و اتصال و جذبه و مکالمه نسبت به پروردگار نیست، و محبت و عشق و شور و اینهائی که ائمه علیهم‌السّلام و انبیاء داشتند، اینها عباداتی است که از روی تمرین انجام می‌دادند، که مردم بفهمند.

این مکتب، مکتب تعطیل است؛ یعنی: راه بندگان را با خدا می‌بندد. مضافاً به اینکه اصلاً در تمام افراد یأس می‌آورد، چون انسان یک روحی دارد که خیلی بزرگ است و تا به خدا نرسد آرام نمی‌گیرد؛ هر چه به انسان بدهند قابل آرامش نیست و اگر از اوّل به انسان بگویند: آقا جان تو به این مقصد نمی‌رسی، خُب، مردن و زنده بودن انسان علی‌السّویه است دیگر! انسان چرا زنده باشد؟ چقدر انسان

روزهای خود را به خوردن و خوابیدن و مانند حیوانات نشخوار کردن و اطفاء شهوت کردن و شب و روز را دیدن، بگذرانند؟! چه اندازه برای انسان تکرار مکرّرات بشود؟ و چرا انسان خود را خسته کند؟

آنچه انسان را زنده می‌دارد، همان عشق و وصول

به این مبدأ است که تمام ناملايمات برای انسان راحت می شود! هرچه به انسان بگویند: نمی رسی، بی خود می گویند. انسان قلبش می گوید: می رسد؛ و لذا به واسطه اینکه به انسان می گویند: نمی رسی، انسان نمی میرد؛ و الا اگر انسان واقعاً باور می کرد که نمی رسد، واقعاً همان وقت موتِ انسان برای او عروسی بود؛ زندگی دیگر برای انسان معنا نداشت.

پس انسان می رسد، و این حسّ رسیدن و وصول هم در قلب انسان هست؛ و وجدان انسان یک طلب و حرکتی به سوی این مبدأ دارد؛ آن طلب و حرکتی را که در نهاد هر فرد از افراد انسان هست، خدا قرار داده، و به سنت خدا قرار گرفته، و از غرائزی است که خداوند علیّ اعلیّ عنایت فرموده. و همین دلالت می کند بر اینکه مطلبی هست؛ اگر هیچ نبود، این غریزه در فطرت انسان نبود، این خاصّه نبود؛ این خاصّه که هست پس بنابراین وصول به خدا هست.

آیات داله بر لقاء خداوند

آیات قرآن بیان می کند که انسان می تواند خدا را

ملاقات کند، ببیند!

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ
وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ
لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^۱

این آیه می گوید: افرادی که می خواهند خدا را ملاقات کنند، باید عمل صالح انجام بدهند و کارشان از روی اخلاص باشد.

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ، الَّذِينَ ضَلَّ
سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ
صُنْعًا ، أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ
فَحَبَطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا﴾^۲ ای

پیغمبر! به مردم بگو من به شما خبر بدهم؟ شما را متوجه کنم که کدام یک از افراد خیلی خیلی بی چاره و پستند و دستشان خالیست؟! آن کسانی که در دنیا کارهای بزرگی می کنند اما خیال می کنند کار خوبی کرده اند! این افرادی که به لقاء خدا و روز قیامت ایمان ندارند، دستشان از همه افراد خالی تر است! «یعنی مغزی که در دنیا از همه مغزها پوک تر است، آن کسی است که می گوید: انسان به ملاقات خدا

^۱ سوره الکهف (۱۸) آیه ۱۱۰.

^۲ سوره الکهف (۱۸) آیه ۱۰۳ الی ۱۰۵.

نمی‌رسد.

﴿مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ﴾؛^۱

آن کسانی که امیدِ لقاءِ خدا را دارند بدانند که می‌رسند، آن زمانی که خدا برای وصول معین کرده، می‌رسد.

و خیلی آیات غیر از اینها در قرآن مجید وارد شده.^۲

از جمله الفاظی که وارد است و دلالت بر لقاء می‌کند لفظ «نظر» است که در دعاهای زیادی وارد است:

«و لَا تَحْرِمْنِي النَّظَرَ إِلَىٰ وَجْهِكَ»^۳؛ خدایا مرا

محروم نکن از نگاه کردن به صورتت، به وجهت!
شما این را چه معنا می‌کنید؟

«النَّظَرَ» نظر یعنی: نگاه کردن به وجهِ خدا، پس

خدا وجه دارد،- البته وجه خدا هم به صورت انسان نیست، عالم وجود وجه خداست! بالأخره نشان

^۱ سوره العنکبوت (۲۹) صدر آیه ۵.

^۲ تفسیر آیه نور ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾، ص ۹۷-۱۰۰

^۳ جهت اطلاع بیشتر پیرامون این مطلب به الله شناسی، ج ۲، ص ۴۲ و ۶۸ مراجعه شود. (محقق)

دهنده خودِ خداست - من را محروم نکن از اینکه
نظر کنم به صورتت! پس معلوم می‌شود انسان
می‌تواند نگاه کند به سوی وجه خدا، تا اینکه دعا
می‌کند که: خدایا! من را از این محروم نکن.

«وَأَنْرِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ»؛

خدایا چشم‌های دل ما را منور کن به یک نوری که با
آن نور ما بتوانیم به سوی تو نظر کنیم! از این چه
استفاده می‌شود؟ استفاده می‌شود که چشم ظاهری
انسان و چشم ذهن، نمی‌تواند خدا را ببیند اما چشم
دل هست و آن می‌تواند خدا را ببیند، منتهی باید
نورانی بشود تا قابل دیدن خدا باشد.

و در دعای شب شنبه که مرحوم مجلسی -

رضوان الله علیه - در کتاب ربیع الأسابیع نقل کرده در
صلوات بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و
دعایی بر آن حضرت، وارد است که:

«وَأَرْزُقَهُ النَّظَرَ إِلَى وَجْهِكَ يَوْمَ تَحْجُبُهُ عَنِ

الْمُجْرِمِينَ»^۲؛ خدایا! به این پیغمبر ما روزی کن که

^۱ الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۳، ص ۲۹۹؛ مفاتيح الجنان، فرازی از مناجات
شعبانیه.

^۲ البلد الأمين، ص ۹۵؛ مصباح المتعجب، ج ۲، ص ۴۳۰ با اندکی اختلاف.

نظر کند به وَجْه تو در آن وقتی که آن نظر را از مجرمین محجوب کردی.

ما این الفاظ را چه کار می‌کنیم؟ نظر به سوی وجه خدا یعنی چه؟

«أَنْرِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ»

معنایش چیست؟ اینها را هم می‌شود گفت مقصود رؤیتِ سب و گلابی و حورالعین است؟! و نتیجه اعمال این است؟!

روایاتی که در آنها عنوان «رؤیت» آمده است

در بعضی از روایات عنوان «رؤیت» وارد است، رؤیت! از امیرالمؤمنین علیه‌السلام در ضمن خطبه‌ای وارد است که آن حضرت فرمودند:

«لَا تُدْرِكُهُ الْعْيُونَ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ»^۱.

چشم‌ها نمی‌تواند خدا را درک کند به همین مشاهده ابصار و دیدن، ولیکن قلب خدا را به حقیقت ایمان درک می‌کند.

ذِغَلْبِ يَمَانِي خَدَمْتِ أَنْ حَضْرَتِ عَرْضِ كَرْدِ:

^۱ نهج البلاغة (عبده)، ج ۲، ص ۹۹.

«یا علی! افرأیت ربک؟! آیا تو خدای خودت را

دیده‌ای؟! حضرت فرمودند: «أفأعبدُ ما لا أرى؟!»!

آیا من عبادت کنم چیزی را که ندیده‌ام؟! «رأیتهُ

فَعَرَفْتُهُ فَعَبَدْتُهُ أَفَأَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ؟!» دیدمش،

شناختمش، آن وقت عبادتش کردم. آیا من عبادت

کنم خدایی را که ندیده‌ام؟! این آیه را هم به دنبال

آن فرمودند: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا

صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾؛ هر کسی که

می‌خواهد خدا را ببیند دو کار کند: کارش خوب

باشد، این کار خوب را هم با اخلاص انجام بدهد،

برای خدا انجام بدهد. یعنی ای ذعلب! تو هم ناامید

نباش، از این راهی که من رفتم تو هم بیا! تو هم-

إن شاء الله- به شرف ملاقات خدا برس! هر کس

می‌خواهد برسد.

توضیحی پیرامون حدیث: «ما رأیت شیئاً إلاّ

و رأیت الله قبله و بعده و معه»

روایاتی از آن حضرت و از حضرت امام جعفر

صادق علیه‌السلام نقل شده به اینکه: «ما رأیت شیئاً

^۱ سوره الکهف (۱۸) ذیل آیه ۱۱۰.

إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَمَعَهُ!»^۱

مرحوم حاج میرزا جواد آقای تبریزی در کتاب لقاء الله روایت را از حضرت صادق علیه السلام

این طور نقل می کند: «**مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ**

قَبْلَهُ وَمَعَهُ وَبَعْدَهُ»^۲.

اما در کتاب اسرار الصلاة ظاهراً از أميرالمؤمنين عليه السلام نقل می کند که: انه «**مَا نَظَرْتُ إِلَى شَيْءٍ**

إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَمَعَهُ»^۳؛ یعنی: من

نگاه نکردم به چیزی مگر اینکه قبل از او خدا را

دیدم، بعد از او خدا را دیدم، با او خدا را دیدم.!

برای توضیح این مطلب: ببینید تمام این

^۱ توحید علمی و عینی، ص ۱۹۱ تعلیقه:

«این حدیث را به این عبارت مرحوم صدرالمتألهین در أسفار أربعة، طبع سنگی، ج ۱، ص ۲۶ و از طبع حروفی، ج ۱، ص ۱۱۷ ذکر نموده است؛ و نیز مرحوم سبزواری در حاشیه خود بر شرح منظومه خود در ص ۶۶ از طبع ناصری راجع به کیفیت تقوّم معلول به علّت ذکر کرده است. مرحوم صدرالمتألهین پس از بیان روایت مرفوعاً از أميرالمؤمنين عليه السلام بدین عبارت، گفته است: و روی: معه و فيه یعنی: «**مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ مَعَهُ وَفِيهِ»**. و مرحوم عالم ربانی حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی - رضوان الله عليه - در أسرار الصلاة، ص ۶۵ گوید: قوله عليه السلام: (یعنی أميرالمؤمنين عليه السلام) «**مَا نَظَرْتُ إِلَى شَيْءٍ إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَمَعَهُ»**. و در رساله لقاء الله خطی، ص ۷ گوید: امام صادق علیه السلام می فرماید: «**مَا رَأَيْتُ إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَمَعَهُ»**.

^۲ رساله لقاء الله خطی، ص ۷.

^۳ أسرار الصلاة، ص ۶۵.

موجودات، نورِ خدا هستند و ظهورِ خدا و متّکی به خدا و قائم به خدا. یک وقت آن شخصی که دارای بصیرت باطنی است نگاه می‌کند به این موجود، اصلاً این را نمی‌بیند، اوّل خدا را می‌بیند، بعد این را متّکی به خدا می‌بیند.

دلی‌کز معرفت نور و صفا دید *** ز هر چیزی که دید اوّل خدا دید^۱

یعنی قیام این را به خدا می‌بیند، این **«ما رَأَيْتُ**

شَيْئاً إِلَّا وَ رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ» است.

یک وقت اوّل این را می‌بیند و بعد قیام این را به

خدا می‌بیند، با همان چشم دل می‌بیند که این قائم به

خدای مُفیض است. این معنی این فقره می‌شود: **«ما**

رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَ رَأَيْتُ اللَّهَ بَعْدَهُ.»

یک وقتی خدا را با این می‌بیند، یک نگاه می‌کند

خدا را می‌بیند و تمام موجوداتی که با خدا هستند و

معیت دارند،- همین طوری که آیه قرآن می‌فرماید:

﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾^۲؛ «هر جا باشید خدا با

شماست»- این می‌شود: **«ما رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَ رَأَيْتُ**

اللَّهِ مَعَهُ.»

^۱ گلشن راز شبستری.

^۲ سوره الحديد (۵۷) قسمتی از آیه ۴.

یک وقتی اوّلًا نظر می‌کند به غالب موجودات، بعد آن نور پروردگار و آن قدرت و آن وجود مطلق و بسیط را در تمام موجودات ملاحظه می‌کند، این می‌شود: ما رأیتُ شیئاً إلّا و رأیتُ اللهَ فيه! خدا را در همه موجودات دیدن! اینها به اختلاف انظار و حالاتی است که بزرگان در حال توحید پیدا می‌کنند. ولی این روایت دلالت می‌کند که آن نظره اوّل که از حضرت صادق یا از امیرالمؤمنین علیهما السلام بر موجودات بوده، تمام اینها درونش بوده! یک نگاه که می‌کرد اوّل خدا را می‌دید و موجودات را قائم به خدا، و باز موجودات در مقام رجوع، به خدا رجوع می‌کنند: ﴿إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۱ این موجود از پیش خدا آمده، پس خدا قبل از این بوده؛ و بازگشتش به سوی خداست، پس خدا بعد از این است و خدا با این است؛ پس هم معیت و هم قبلیت و هم بعدیت به نزد اوست. و این مقام خیلی عالیست که تمام این جهات برای کسی در یک نظره پیدا بشود.

^۱ سوره البقرة (۲) ذیل آیه ۱۵۶.

خُب! شما این روایت را چه کار می‌کنید؟ **«ما**

رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَرَأَيْتُ اللهُ» یعنی: «ما رأيتُ شيئاً إلّا

و رأيتُ حورالعین و التُّفَّاح و السَّفَرَجَل قبله و بعده و

معَه» این طور باید معنا کرد؟ اگر معنا می‌کنید

مختارید! ما معنا نمی‌کنیم و این قسم معنا کردن

صلاح ما نیست! صلاح آن کسانیست که طالب تَفَّاح

و سَفَرَجَلند، مبارک خودشان باشد! خدا را بیاورند

بکوبند داخل سیب و گلابی! چه کنیم دیگر؟!

میان عاشق و معشوق رمزبست *** چه داند آنکه اشتر می‌چراند؟!

خَلَقَ اللهُ لِلْحُرُوبِ رَجَالاً *** و رَجَالاً لِقِصَعَةٍ و ثَرِيداً^۱

این طور بیان کرده‌اند!

علی کلّ تقدیر، مرحوم مجلسی - رضوان الله

علیه - در همین کتاب ربیع الأسابیع که از کتب نفیسه

است، در ضمن دعاهاى وارده در روز جمعه، دعائی

از حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نقل می‌کند و

از جمله دعاها این است که: **«وَجَعَلْنَا مِمَّنْ كَانَهُ**

يَرَاكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الَّذِي فِيهِ يَلْقَاكَ»^۲! خدایا! ما

^۱ ضرب المثلی است عربی که در بسیاری از کتب عربی با عنوان «و لنعم ما قیل» استفاده شده است. ترجمه: «خداوند عده‌ای را برای جنگ و نبرد، و عده‌ای را برای طعام و غذا خلق نموده است». (محقق)

^۲ بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۳۳۹؛ صحیفة الزهراء علیها السلام، ص ۱۵۴.

را از آن افرادی قرار بده که تو را مثل اینکه تا روز
قیامت می‌بینند- آن روزی که در آن روز تو را
می‌بینند، در روز قیامت که مسلم تو را می‌بینند- ما
را از آن کسانی قرار بده که از حالا تا روز قیامت، مثل
افرادی که آن روز می‌بینند، ما هم تو را ببینیم. این
دیدن و لفظِ رؤیت معنایش چیست؟!

**روایاتی که در آنها لفظ زیارت و تجلی به کار
رفته است**

در بعضی از اخبار لفظ «زیارت» وارد شده: خدایا
ما تو را زیارت کنیم. «زار، یزور» یعنی چه؟ یعنی:
ملاقات کردن، دیدن.

در روایت است از أميرالمؤمنین علیه السلام که
می‌فرماید: **«قَد قَامَتِ الصَّلَاةُ»** یعنی: نزدیک شد
وقت زیارت خدا^۱. نماز جائی است که انسان به
زیارت خدا می‌رود. **«قَد قَامَتِ الصَّلَاةُ»** یعنی:
نزدیک شد زمان زیارت، زمان ملاقات خدا، زمان
دیدن.

^۱ التوحید صدوق، ص ۲۴۱؛ الله شناسی، ج ۲، ص ۴۲.

در بسیاری از اخبار لفظ «تجلی» هست. تجلی یعنی: نشان دادن. شما بر من جلوه کردید، یعنی: ظاهر شدید؛ در مقابل خفاء، چیزی خفاء پیدا کرد، یعنی مخفی شد؛ چیزی جلاء پیدا کرد، یعنی: ظاهر شد. تجلی یعنی: ظاهر شدن. تجلی خدا، یعنی: ظاهر شدن خدا! تجلیات خدا یعنی: ظاهر شدن‌های خدا!

در این دعای «سمات» - که از دعاهای بسیار بسیار مهم است و مؤمنین ترک نمی‌کنند و دارای اسماء حسنی است و در آن اسم اعظم است، و همان دعای شمعون است که در نزد حضرت موسی بوده و با تتمه و تکمله‌ای از ائمه علیهم‌السلام به عنوان دعای سمات نقل شده و مرحوم مجلسی در ربیع الأسابیع مفصل در خصوصیاتش بحث‌ها دارد و در فوائدهش مطالبی دارد - مگر نمی‌خوانیم:

«و بِمَجْدِكَ الَّذِي تَجَلَّيْتَ بِهِ لِمُوسَى كَلِيمِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى قُبَّةِ الزَّمَانِ»؛ به مجد تو ای خدا!

تو را قسم می‌دهیم، که به آن مجد تجلی کردی، ظهور پیدا کردی، بر حضرت موسی که کلیم تو بود در آن خیمه اجتماع.

«و لإبراهيم خَلِيكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ قَبْلُ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ»؛ و باز تجلی کردی به حضرت ابراهیم، قبل از حضرت موسی، در مسجد الخیف.

تجلی کردی یعنی: ظاهر شدی، ابراهیم تو را دید!

«و لإسحاق صَفِيكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بئرِ سَبْعِ»

- فی بئرِ سَبْعِ نخوانید، غلط است - تو در بئرِ سَبْعِ بر حضرت اسحاق تجلی کردی.

«و ليعقوبَ نبيِّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيْتِ اِيلِ»؛

در بیت ایل، به حضرت یعقوب تجلی کردی.

«و بنورِ وَجْهِكَ الَّذِي تَجَلَّيْتَ بِهِ عَلَى الْجَبَلِ

فَجَعَلْتَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا» قسم می دهیم تو

را، به آن نورِ صورتت که به آن ظاهر شدی بر

حضرت موسی، کوه نتوانست طاقت بیاورد و تگه

تگه شد، از بین رفت! و موسی صیحه زد و افتاد!

تا می رسد: **«و بِطَلْعَتِكَ فِي سَاعِيرٍ وَ ظُهُورِكَ**

فِي جَبَلِ فَارَانَ»؛ «بَطَلَعْتَ» یعنی: به نشان دادن؛

خودت را نشان دادی در کوه ساعیر به پیغمبر اکرم

صلی الله علیه و آله و سلم.

«و ظُهُورِكَ فِي جَبَلِ فَارَانَ»؛ و ظاهر شدی در

^۱ مصباح المتهدّد، ج ۱، ص ۴۱۹؛ البلد الأمين، ص ۹۰، دعای سمات.

جبل فاران» جبل فاران کوهی است نزدیک مکه، همان جایی که محلّ مناجات پیغمبر بود.

ما این آیات را چه کار کنیم؟! این روایات را چه کار کنیم؟! اینها را چه معنا کنیم؟! اینها روایات نادره نیست، یا ضعیف السند نیست؛ دعاهائی است که ائمّه قرائت می کردند! بزرگان از علماء مانند: شیخ طوسی، شیخ کفعمی، سیّد ابن طاووس و بزرگان از اهل حدیث در کتب خود آورده اند، ثبت و ضبط کرده اند. سندهای بسیاری از آنها سند صحیح است، همه امضاء کرده اند، امضاء علماء امت روی این احادیث است. انسان می تواند همه این احادیث را کنار بگذارد؟!!

شرح فرازهایی از مناجات شعبانیه

در همین مناجات شعبانیه اصلاً لفظ «وصول»

هست! خدایا ما می خواهیم به تو برسیم! «إِلَهِي هَبْ

لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَحْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ»^۱!

^۱ الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۳، ص ۲۹۹.

خدایا ما از تو می‌خواهیم که یکسره متصل به سوی تو بشویم! - آیه قرآن می‌گوید: ﴿وَتَبَّتْ إِلَيْهِ تَبَّتِيلاً﴾^۱ یکسره کار خود را با خدا درست کن و منقطع بشو به سوی او! کمر بند در این راه! - و چشم‌های دل ما را نور بده که بتوانیم نظر به سوی تو کنیم. تا به کدام سر حد؟ تا اینکه آن چشم‌های دل ما را که نور می‌دهی، این نور این قدر شدید باشد که این حجاب‌های ظلمت و نور را که بین ما و تو واقع شده و سدّ راه ما شده، تمام این حجاب‌ها را پاره کند.

در تاریکی‌های بیابان دیده‌اید این ماشین‌هایی که حرکت می‌کنند؟ بعضی‌ها جلوی‌شان روشن است؛ بعضی چراغشان یک قدری قوی‌تر است، جلوتر را می‌بینند؛ بعضی‌ها یک پروژکتوری است که آن طرف کوه را هم روشن می‌کند، دو فرسخ را روشن می‌کند، یک فرسخ و نیم را روشن می‌کند، با یک نور تمام این لُجّه‌ها و تاریکی‌ها را روشن می‌کند. بارِ اِلها می‌خواهیم از این چراغ‌ها به قلب ما بدهی! نه اینکه

^۱ سوره المزمّل (۷۳) ذیل آیه ۸.

فقط جلوی پای خودمان و کمی این طرف و آن طرف را بینیم.

«حَتَّى تَخْرُقَ» تخرق یعنی: پاره کند **«أَبْصَارُ**

الْقُلُوبِ» چشم‌های دل حجاب‌های نور را پاره کند،

همه حجاب‌ها را پاره کند. **«فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ**

الْعِظْمَةِ» آن وقت این قلب‌های ما برسد به معدن

عظمت. «معدن عظمت کجاست؟ قلب ما را به آن

برسان. **«وَتَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ»** و

روح‌های ما معلق بشود، بستگی پیدا کند به مقام عزِّ

قدس تو که در آنجا جز تو هیچ نیست، قلب ما به

آنجا برسد.

«إِلَهِي وَ الْحَقِّي بِنُورِ عِزِّكَ الْأَبْهَجِ فَأَكُونَ لَكَ

عَارِفًا وَ عَن سِوَاكَ مُنْحَرِفًا وَ مِنْكَ خَائِفًا مُرَاقِبًا»؛

خدایا مرا ملحق کن! ملحق کن یعنی: برسان. به چه

کسی برسان؟ **«بِنُورِ عِزِّكَ الْأَبْهَجِ»**؛ به نور عزِّ

خودت که از همه چیز روشن‌تر و تابناک‌تر است،

مرا به آنجا برسان!

این دعا کجاست؟ دعای امیرالمؤمنین و ائمه

علیهم السّلام است که غالباً می‌خواندند، و در ماه

شعبان جزء مناجات شعبانیّه است، که خیلی مضامین

عالی دارد، و همه بزرگان از علماء کارشان خواندن این مناجات در ماه شعبان بوده. حالا این الفاظ را فقط بر زبان می‌آوردند، لقلقه لسان بود؟! یا اینکه نه، واقعاً یک طلبی دنبالش بود؟!!

«**الْحِقْنِي بِنُورِ عِزِّكَ الْأَبْهَجِ**» یعنی چه؟ یعنی:

«الْحِقْنِي بِحُورِ الْعَيْنِ، الْحِقْنِي بِالتُّفَّاحِ وَ السَّفَرَجَلِ وَ البَطِيخِ وَ الرِّغِي» و الرُّمَانِ وَ العِنَبِ وَ امثال اینها؟! «فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظْمَةِ» معنایش چیست؟ غیر از آن معنی حقیقی معنی دیگری دارد یا نه؟!!

نه آقا جان! مطمئن باشید. همه مطمئن باشید. هیچ معنی دیگری ندارد. مناجات‌های امیرالمؤمنین و حضرت سجّاد علیهما السّلام و سجده‌ها و گریه‌ها و عبادات هم خیمه شب بازی نیست، تصنّع هم نیست، بازی هم نیست که بخواهند این کارها را بکنند و به مردم تمرین دهند؛ حالشان این طور بوده، امام حالش حال مناجات بوده، حالش حال طلب بوده، حالش حال درخواست بوده.^۱

^۱ الرِّغِي: طالبی.